

تاثیر آموزش شغلی جوانان معلول و کارگماری آنان در

افزایش قبولی از خود و کاهش

افسردگی و اضطراب

دکتر علی‌خانزاده
عضو هیات علمی
دانشگاه تهران

مقدمه:

در چهارچوب موضوع اصلی کنفرانس (نقش آموزش در پیشگیری از اختلالات رفتاری) و با توجه به مفهوم گسترده "آموزش" مساله آموزش شغلی جوانان معلول و کارگماری آنان به منظور افزایش قبولی از خود و کاهش افسردگی و اضطرابشان صحبت موضوع اینجانب خواهد بود. پرداختن به جوانان معلول هم‌علاوه بر این واقعیت که اصولاً "آنان به دلیل معلولیت خود و محرومیت ناشی از آن سزاوار رسیدگی و توجه بیشتر می‌باشند، علائق شخصی نیز بوده است. در دانشکده علوم تربیتی درسی تحت عنوان "بازپروری شغلی برای معلولان ذهنی و جسمی" اینجانب را با مراکز بهزیستی که مسولیت بازپروریهای شغلی را دارند در ارتباط قرارداد مراجعات و بازدیدهای مکرر من و دانشجویانم از این مراکز ما را به مطالعات تحقیقی (اگر نه کاملاً سیستماتیک) در ارتباط با موضوع هدایت کرد. و نظر به ارتباط موضوع طرح و ارائه نتیجه برداشتها در این سمینار خالی از فایده نخواهد بود.

تعریف و انواع معلولیت

بر اساس تعریف کلی سازمان بهداشت جهانی معلولیت به پدیده‌ای اطلاق می‌شود که در آن فرد قادر نیست تا از توان متوسط افراد هم‌سن خود برخوردار باشد. معلولیت بطور کلی به دو گروه معلولیت جسمی و معلولیت ذهنی قابل تفکیک است که هر یک از آنها نیز درجاتی از معلولیت را شامل می‌شود. کما اینکه معلولیت جسمی می‌تواند خفیف باشد یا فلج و از کار افتادگی یک دست، یک پا، یک دست و یک پا و الی آخر و یا معلولیت‌های جسمی اختصاصی نظیر نابینایی و ناشنوایی و غیره را شامل گردد. معلولیت ذهنی نیز به عقب ماندگی ذهنی اطلاق می‌شود که بر اساس منابع خارجی که صحت و سقم آن در جامعه ما دقیقاً باید معلوم گردد، ۳٪ از افراد جامعه را در بر می‌گیرد.

موقعیت توجه به معلولان در ایران و اهمیت این توجه

خوشبختانه در کشور ما قانونی از تصویب مجلس گذشته است که بر اساس آن هر کارخانه و کارگاه

موظف است ۳ درصد از کارگران و کارکنان خود را از بین معلولان انتخاب کند، البته این قانون، با توجه به مباحثات مجلس، در مورد معلولان جنگی مطرح بوده است ولی دامنه شمول و تعمیم آن دیگر معلولان جامعه را نیز دربرمی‌گیرد.

در اینجا ممکن است این سوال مطرح شود که با توجه به شرایط اقتصاد آزاد، در جامعه‌ای که هنوز همه افراد سالم آن اشتغال ندارند و بیکاری وجود دارد چه جایی برای طرح اشتغال معلولان است؟ در پاسخ باید گفت که اتفاقاً "مساله در ارتباط با معلولان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا معلول به دلیل معلولیت خود دچار افسردگی هست و عدم اشتغال وی این مشکل را مضاعف خواهد کرد. و از آنجا که نفس اشتغال خود می‌تواند بعد درمانی داشته باشد، کارآموزی و حرفه‌آموزی این گروه و قوانینی در جهت حمایت از اشتغال آنان ضرورت خواهد داشت.

سابقه و وضعیت فعلی اشتغال معلولان

بر اساس گزارش مراکز کارآموزی علاوه بر اینکه نهادها و کارخانه‌های دولتی عده زیادی از معلولان بازپروری شده در این مراکز را جذب کرده‌اند، بر حسب دعوت این مراکز، صاحبان صنایع و کارفرمایان موسسات تولیدی و خدماتی خصوصی نیز، پس از بازدید این مراکز، تمایل خود را برای به کارگماری معلولان اعلام داشته‌اند. با اینوصف می‌توان گفت که درصد بالایی از معلولان ذهنی و درصد بالاتری از معلولان جسمی پس از گذراندن دوره‌های کارآموزی فرصت اشتغال پیدا کرده‌اند که این امر از نظر بهداشت روانی آنان نیز موثر بوده است.

اطلاعات مربوط به تاثیر روانی کارآموزی و اشتغال در رفع افسردگی معلولان علاوه بر اینکه بر اساس گزارش مسوولان مراکز بازپروری جمع‌آوری گردید، ضمن مشاهده میدانی در مراکز کارآموزی و زیر نظر گرفتن افراد معلول تحت تعلیم طی بازدیدهای مختلف، تایید گردید. تلقیهای معلولان که در مراحل اولیه بیشتر منفی و یا سآمیز بود و به تدریج در طی دوره بازپروری متحول می‌شد اثرات مثبت این کار - آموزیها را نشان می‌داد.

شیوه‌های مختلف کارآموزی

انواع کارآموزی را به آموزش ضمن کار، آموزش موسسه‌یی و کارگاهی، آموزش مدرسه‌یی و بالاخره آموزش خانگی می‌توان طبقه‌بندی کرد. آموزشهای مراکز بازپروری سازمان بهزیستی کشور از نوع دوم یعنی آموزش موسسه‌یی و کارگاهی محسوب می‌شود - البته این آموزش را می‌توان از طریق آموزش ضمن کار نیز اعمال کرد - .

نوع اول آموزش ضمن کار

منظور از آموزش ضمن کار معلولان اینست که ابتدا برآوردی از تواناییهای فرد معلول بعمل می‌آورند و با توجه به آن تواناییها او را بعنوان کارگر به خدمت می‌گیرند، نمونه چنین روشی در روسیه و کشورهای سوسیالیستی سابق وجود داشت که در کارگاههای تولیدی معمول می‌گردید. این شیوه در ایران نیز گاهی

به صورت غیررسمی معمول بوده است. معلول را بدون هیچ تعهدی بعنوان وردست یک کارگر ورزیده مشغول می‌دارند و به کمک آن کارگر ورزیده که پیشاپیش توجیه شده است برحسب میزان پیچیدگی کار طی ۵ یا ۶ ماه یا یکسال کارآموزی کامل می‌شود. در این شیوه مساله برآورد و ارزیابی بسیار مهم است. یکی از مزایای روش کارگاهی بر آموزش ضمن کار همین سهولت ارزیابی در اول کار است که بصورت عملی و با تستهای موجود نوع شغلی را که می‌تواند احراز کند، معین می‌کنند، درحالیکه در آموزش ضمن کار برای ارزیابی نیاز به کادر مجرب روان‌شناس و مددکار اجتماعی و دستگاههای مجهز خواهد بود.

در موسسات کارگاهی سازمان بهزیستی که در مراکز ۱۷ شهرریور، آهنگ و فداییان اسلام مورد بازدید قرار گرفت. جای خوشوقتی است که در این کشور جهان سومی کارگاههای نسبتاً "مجهزی با تجهیزات کافی تاسیس گردیده و مشکلی از این بابت وجود ندارد. و در مراکز یادشده به کمک یک روانشناس و یک مربی ویژه، تواناییهای معلولان را با مصاحبه و گرداندن آنان در محیط کارگاه، مورد بررسی قرار می‌دهند. کارگاههای قالبی بافی، حصیربافی، نجاری، مکانیکی، حتی برای معلولان جسمی کارگاههای الکترونیک، ساعت‌سازی، خیاطی، صحافی و غیره ... دایر شده است. با اینحال نخستین مساله در این مورد همان ارزیابی تواناییهای ذهنی و جسمی معلولانی است که از طریق خانواده معلول یا مراکز درمانی، یا از طریق سازمان بهزیستی و یا آموزش استثنایی وزارت آموزش و پرورش معرفی می‌شوند.

در جریان ارزیابی معلولان بعنوان مثال عقب‌ماندگی ذهنی یا معلولیت نسبتاً "عمیق یا متوسط نزدیک به عمیق یعنی افرادی را که علی‌رغم مدرسه رفتن پیشرفت چندانی نداشته‌اند، معمولاً به کارهایی که توانایی فکری و دستی کمتری می‌طلبند هدایت می‌کنند و به کارگاههای مکانیکی، نجاری، فلزکاری، خیاطی و غیره ارجاع نمی‌دهند. البته در این ارزیابی باید شخصیت خود معلول مورد توجه باشد و توجه قاطع به معیارهای از پیش تعیین شده چندان موجه نخواهد بود. چه بسا معلولانی که با توجه به نرمهای معین صلاحیت کاری را نداشته باشد ولی در عمل توفیق پیدا کند و مثلاً "علی‌رغم یک دست معیوب از عهده ساعت‌سازی هم برآید. بنابراین شخصیت فردی، علاقه و رغبت، درکنار استعداد و توانایی باید مورد توجه باشد. اینکه تقدم و اولویت به کدام داده شود، استعداد یا رغبت، مساله‌ای قابل بحث است. آنچه مهم است در کارگاهها معلول وقتی عملاً با ابزار و وسایل مواجه باشد بهتر می‌توان توانایی او را مورد سنجش قرارداد. حتی ممکن است به این نتیجه برسیم که بهتر است به معلول مفروض صرفاً "یک کار خدماتی، نظافت، نامه - رسانی و غیره ارجاع شود. در کارگاههای مورد بازدید ما این سنجش برخلاف مثلاً "آمریکا که به کمک انواع و اقسام تستها انجام می‌گیرد، به صورت عملی در کارگاههای مختلف صورت می‌گرفت. در مواردی که با ارجاع سازمان بهزیستی یا بررسیهای روان‌شناس، معلولی مستقیماً "برای کار هدایت می‌شود و در واقع استخدام می‌شود، با این تفاوت که ۶ ماهه اول کارورزی خواهد داشت. لازم است به این افراد حقوقی پرداخت گردد تا ضمن ایجاد انگیزش و پایبندی به محیط کار، خود را موقتی تلقی نکنند. وسایل ایاب و ذهاب و مراقبتهای مربوط به ایمنی آنها باید تامین گردد.

بعضاً "مشاهده شد که کارفرمایان چنین افرادی را ولو آموزش قبلی داشته باشد با توجه به شرایط محیط

کار مجدداً "مورد آموزش شغلی قرار می‌دادند و این برای معلول و کارفرما هر دو، مفید بود.

نوع دوم بازپروری شغلی از طریق آموزشهای موسسه‌یی و کارگاهی است: که در کشور مسأله آموزش شغلی سیستماتیک معلولان از همین نوع است. یعنی در موسسات همانند مدرسه و کارگاههای مختلف و تحت نظر مربیان آموزش دیده که به شرایط و ویژگیهای معلولان و اهداف موسسه آگاهی دارند، صورت می‌گیرد. در پایان این آموزشها، طی دو یا سه هفته، از نتایج آموزش ارزشیابی به عمل می‌آید و معلول را برای اشتغال به یکی از کارگاهها یا کارخانه‌ها معرفی می‌نمایند.

در کارگاههای خیاطی مراکز بازپروری، سفارشات مراکز تولیدی یا نیروهای انتظامی و سربازخانه‌ها و غیره که مستلزم سری دوزی است، پذیرفته می‌شود و بخشهای کوچک کار را، بصورت سری دوزی، معلولان در حال کارآموزی انجام می‌دادند. البته اینکار تحت نظارت مربی انجام می‌گرفت در دیگر کارگاه‌ها نظیر نجاری و غیره نیز کار بهمین ترتیب بود. این کارگاهها دارای بخشهای شبانه‌روزی و بخشهای غیر-شبانه‌روزی با امکانات ایاب و ذهاب هستند و در پایان کارآموزی به معلولان شهادتنامه‌ای اعطای می‌شود که براساس آن می‌توانند در صورت تمایل شخصاً "به مراکز تولیدی مراجعه و جویای کار شوند. البته سازمان بهزیستی نیز طی جلساتی از کارخانه‌داران و کارفرمایان دعوت کرده و در تلاش فراهم آوردن امکان اشتغال آنان بوده است.

بنابراین اظهار یکی از مسؤولان مرکز ۱۷ شه‌ریور در همین راستا از کارخانجات مختلف تقاضای جذب ۶۰ تن از معلولان ذهنی دریافت شده بود و با تحقق اشتغال افسردگی معلولان به تدریج کاهش یافته و از قبولی از خود نسبتاً "بالایی برخوردار شده‌اند. حتی بعضاً "درصد ازدواج برآمده‌اند، و به حق اینگونه افراد سزاوار توجه و رسیدگی می‌باشند.

نوع سوم آموزش شغلی، آموزش مدرسه‌یی است: آموزش شغلی مدرسه‌یی، برخاسته از این تفکر است که برای معلولان ذهنی فعالیتهای مدرسه را باید به آموزش شغل تخصیص داد و آموزش آکادمیک (خواندن، نوشتن و حساب کردن) باید فقط بخشی از برنامه باشد. و نباید اجازه داد معلول ذهنی در مدرسه عادی با گذراندن یک پایه در دو یا سه سال در سنی حول و حوش ۱۶، ۱۷، ۱۸ سال بی‌هیچ مهارتی از مدرسه خارج شده و قادر به هیچ کاری نباشد. بلکه حتی امکان باید آنان را در جهت رسیدن به خودکفایی اجتماعی و اقتصادی و آمادگی برای زندگی تعلیم داد. در زمینه آموزش خواندن و نوشتن نیز بوسیله مواد و مصالح اطراف محیط کارشان و در ارتباط با رفع نیازشان در آن شغل باید آموزش بگیرند. این تفکر بر مبنای ایجاد مدارس آموزش استثنایی برای جوانان استثنایی است که در بعضی کشورها بوجود آمده است، بویژه در کشور فرانسه روی این دیدگاه بسیار تکیه می‌شود. متأسفانه در کشور ما هنوز هم آموزش سیستماتیک مدرسه‌یی خواندن، نوشتن و حساب کردن است، که معلوم نیست بعد از ۷، ۸ یا ۱۰ سال معطل داشتن معلول در مدرسه چه نتیجه‌ای ببار بیاید. احتمالاً "اگر هم، اینان چیزی یاد بگیرند چند سال پس از خروج از مدرسه قسمت عمده یادگرفته‌های خود را فراموش خواهند کرد، بدون آنکه حرفه و شغلی یادگرفته باشند. با توجه به شیوه پیشنهادی آموزش شغلی در آموزش مدرسه‌یی طبیعی است که

چنین مدارسی بسیار پرهزینه خواهد بود. زیرا مستلزم داشتن کارگاههای متعدد و مجهز، مربیان ورزیده، صرف وقت زیادتر از معمول مدارس و حتی بعضاً "به صورت شبانه روزی می باشند. به هر حال آنچه که در حال حاضر در کشور ما رایج است روش موسساتی و کارگاهی سازمان بهزستی است و جای این روش در کشور ما خالی است.

نوع چهارم آموزش شغلی به معلولان استفاده از آموزش خانگی است: این روش با ساختار نظام

سنتی کشور ما نیز هماهنگی کامل دارد. چنانکه می دانیم در اغلب خانواده ها، پدران و مادران حرفه‌هایی را که خود در آن تبحر دارند به فرزندشان اعم از معلول یا غیرمعلول آموزش می دهند. بویژه معلولان را می توان در خانواده یا در محل کار اقوام و نزدیکان صاحب حرفه آموزش داد. حرفه‌هایی نظیر قالی بافی، خیاطی، گلیم بافی، حصیر بافی و دیگر کارهای دستی در صورتیکه امکان آموزش آن در منزل فراهم باشد به معلول و خانواده وی توصیه می شود. شاید بعضی از این کارها مثلاً "تمام فنون خیاطی را احتمالاً" یک معلول ذهنی قادر به فراگیری نباشد، حداقل بخشهای ساده تر کار را می تواند آموزش ببیند و بنابراین عنایت و تلاش پدر و مادر معلول باید در جهت آموزش شغلی به فرزند معلول باشد تا ضمن رسیدن معلول به خودکفایی اجتماعی - اقتصادی موجبات درمان افسردگی وی نیز فراهم گردد.

متأسفانه در این ارتباط آمار و اطلاع دقیقی در دست نیست، یعنی علی‌رغم وجود چنین آموزشهایی در خانواده‌ها که غالباً "بسیار دلسوزانه تر از سه‌نوع قبلی صورت می گیرد و امکان کارگماری بیشتر نیز فراهم می شود، انعکاس آماری آن ضعیف است و عدم انعکاس آن شاید به این دلیل باشد که با حرفه آموزشی خانگی در کارگاه، منزل یا اقوام نزدیک به اشتغال درمی آیند.

کارایی و کارگماری معلولان

آموزش شغلی به هر شیوه‌ای اعم از خانگی، مدرسه‌یی، ضمن کار و یا موسساتی و کارگاهی انجام گرفته باشد، مسأله بعد از آموزش امر اشتغال و کارگماری خواهد بود و مشکل اساسی از همین جا آغاز می شود. خوشبختانه در جوامع شرقی از جمله کشور ما به دلیل اعتقادات و تعلیمات مذهبی روحیه معاضدت از ضعفها و دلسوزی و همدردی با مبتلایان به معلولیت وجود دارد و تا حدودی مشکل جذب معلول را در کاری که توانایی آن را داشته باشد فراهم می سازد و باز جای خوشوقتی است که نمایندگان کشور می توانند با وضع قوانین حمایتی چنانکه گذشت (استخدام ۳ تا ۵ درصد از معلولان) از این طبقه حمایت کنند ولی طبعاً در بسیاری از جوامع این امتیازات وجود ندارد و کشور ما هم علی‌رغم مزایای خود به تلاش بیشتر در این زمینه نیازمند است. حداقل در بعد برخورد با معلول ما نیاز به آموزش داریم. چراکه مسأله اشتغال یک معلول دو بعد اقتصادی و روانشناسی دارد، بنابراین تفهیم این نکته به کارفرمایی که برحسب وظیفه یا اعتقادات خود درصدد بکارگماری یک معلول است لازم است که با معلول بگونه‌ای برخورد نماید که به کار وی نیاز هست نه آنچنان که معلول خود را گدای محبت بداند. معلول باید احساس کند که کاری که انجام می دهد موثر است و در هر حال فردی برای انجام کار لازم است که اگر او نباشد ممکن است از فرد سالم دیگری استفاده شود. بنابراین آموزش کارفرمایان و توجیه آنها در نحوه رفتارشان با معلولان شاغل امری مهم است.

در این ارتباط نقش رسانه‌های گروهی نظیر رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها می‌تواند بسیا موثر باشد. تبلیغ و ترویج روحیه به‌کارگماری معلولان همراه با توجیه چگونگی رفتار با آنان ازسوی این رسانه‌ها همچنین به‌کمک متخصصان سازمان بهزیستی و وزارت آموزش و پرورش که می‌توانند ضمن تغذیه این رسانه‌ها با مراجعات خود به‌کارگاهها و کارخانه‌ها این فرهنگ را ترویج نمایند و ضرورت و اهمیت رسیدگی به این افراد را خاطرنشان سازند. کارفرمایان را متقاعد سازند که درقبال این افراد بردباری بیشتری باید داشت و صرف اندیشیدن به‌میزان و سرعت تولید مطرح نباشد.

قدر مسلم بیشتر این معلولان در کارگاهها و کارخانه‌های بنیاد مستضعفان و جانبازان تحست نظارت وزارت صنایع سنگین به‌کار گمارده شده‌اند و کم‌وکیف اشتغال معلولان در کارگاههای بخش خصوصی اطلاع کافی در دست نیست. البته مواردی ازقبیل نمونه‌ای که اشاره شد و ۶۰ نفر از معلولان ذهنی را به خاطر اعتقادات خاص و بعنوان باقیات‌الصالحات به‌کارگماردند ظاهرا "کم نخواهند بود ولی درعین حال اگر این نیت خیر بشیوه نادرست انجام گیرد و معلول احساس نماید که به‌خاطر ترحم و اجر اخروی به وی عنوان شغلی را داده‌اند تا صرفا "پولی بدهند و او را تامین کنند، بسیا زیانبار خواهد بود.

بعد اجتماعی معلولیت

به عقیده یک روانشناس در زمینه عقب‌ماندگی " بعد اجتماعی تعیین‌کننده معلولیت ذهنی است " یعنی تعریف بر مبنای IQ با توجه به بعد اجتماعی مفهوم خود را از دست می‌دهد. برای مثال در ایسل کهگیلویه عقب‌مانده ذهنی ۱۵ یا ۱۶ ساله را در نظر بگیرید که گوسفندان را به‌چرا می‌برد، بلوط‌ها را از درخت می‌چیند، خرد می‌کند، آرد تهیه می‌کند، گاو و اسبها را آب می‌دهد و شب را هم در چادر خود سحر می‌کند و احیانا " ازدواج هم می‌کند و بچه‌دار هم می‌شود. حالا اگر یکی بیاید IQ او را اندازه‌بگیرد و بگوید او با IQ ۵۰ عقب‌مانده ذهنی است. درحالیکه در گوشه دیگری از جامعه جوانها با IQ ۱۴۰ گرفتار مشکلات اقتصادی است زن هم نمی‌تواند بگیرد، بنابراین محیط زندگی و بعد اجتماعی در تعیین حد عقب‌ماندگی ذهنی و تلقی جامعه از معلول مساله دیگری است کما اینکه درمورد بسیاری از معلولانی که دهقان‌زاده بودند و پدر و مادرشان در روستا بسر می‌بردند. با آموزش و بازپروری مختصر و عودت‌دادن آنها به محیط زندگی طبیعی خودشان مساله تا حدودی مرتفع شد.

اثرات درمانی آموزش شغلی و کارگماری در کاهش افسردگیها

همانگونه که قبلا" هم گفته شد براساس گزارش مسؤلان مراکز بازپروری و نیز براساس مشاهدات میدانی گروه ما معلوم شد که اصولا" آموزشی شغلی و متعاقب آن کارگماری از نقطه نظر بهداشت روانی و رفع اختلالات عاطفی، اجتماعی که مورد بحث این سمینار است، بسیار حایز اهمیت است. میزان قبولی از خود آنان را افزایش می‌دهد؛ نوعی احساس اتکای به نفس پیدا می‌کنند و به اصطلاح، خودشان را قبول دارند؛ با دید دیگری به دنیا نگاه می‌کنند و اضطراب و افسردگی آنان کاهش می‌یابد. هرچند این نتیجه-گیریهای ما متاسفانه به علت محدودیت زمانی تحقیق دقیقا" متکی به آمار و ارقام نیست، مع الوصف بنابه گزارش مربیان و مسؤلان، این افراد در دوره بازپروری و اشتغال نسبت به قبل از شروع دوره بطور

مشهودی متحول می‌شدند. اختلالات رفتاری نظیر دله‌زدی اوایل ورود آنها بتدریج از بین می‌رود، افرادی که در اوایل ورود باری به هر جهت بوده و تفکر لا ابالی داشته‌اند و در خلال گفتارشان جملاتی نظیر "هرچه می‌خواهد بشود"، "فایده‌اش چیه"، "وفتی قرار است چند سال دیگر بمیرم، هرچه می‌خواهد بشود"... فراوان شنیده می‌شد بعدها به جملاتی نظیر "کجا باید مشغول کار شویم؟"، "حقوق من چگونه افزایش خواهد یافت؟" و ... تبدیل می‌شد که حاکی از رفع حالت‌های افسردگی بود. گذشته از نتایج مبتنی بر مشاهدات ما، اصولاً "امروزه مساله نقش درمانی کاروپیشه و اشتغال در رفع افسردگیها از نظر روان‌شناسی پذیرفته شده است. و در واقع شغل‌آموزی معلولان بر بهداشت روانی آنان و کاهش اختلالات عاطفی، رفتاری و اجتماعی‌شان اثر مثبت دارد.

هرچند در حال حاضر نیز شهادتنامه‌ای در پایان دوره‌ها به افراد بازپروری شده اعطا می‌گردد، طی بازدهیها پیشنهاد شد که این شهادتنامه یا گواهینامه در صورتیکه به تایید صنف، اتحادیه مربوط یا وزارت کار و احیاناً "وزارت آموزش و پرورش برسد در روحیه اینگونه افراد بسیار موثر بوده و پذیرش آنان را در کارگاهها و کارخانه‌ها تسهیل خواهد کرد. مشاهده می‌شد که با دریافت شهادتنامه برقی از غرور و افتخار در چشمان آنها موج می‌زد.



